

جنبه‌های معنوی آموزشی مدارس علمی مسلمین



فراگیری دانش، ارتقای بیش و بکار بستن علم نافع و مطبوع به منظور خدمت به انسانها، پایبندی همه جانبه به ارزشها در فهم معارف بشری، کشف مواهب طبیعی و شناخت حکمت‌های الهی، از جمله اصول محکم و متقنی بوده که در مراکز مدارس علمی اسلامی و در پیشینه درخشان فرهنگی ما حضور داشته است. این مراکز و مدارس یکی از مهمترین و شکوهمندترین عوامل انتقال و تنفیذ فرهنگ و تمدن اسلامی به اقصی نقاط اقطار و اعصار عالم بوده‌اند؛ آن چنان که دانشگاه‌های امروز اروپا که خود را محور علم و فرهنگ جهانی می‌دانند (و معتقدند که کاوشهای پی در پی آنها این همه دگرگونی در مظاهر متنوع حیات بشری پدید آورده است) در واقع از جوهره آموزشی و تربیتی مدارس ما وامدار بوده‌اند.

اکثر مورخان نامدار، همچون «سید امیر علی» عقیده دارند که تمام مناظرات و مباحث حکمی زمان حضرت امام جعفر صادق (ع) با هدایت و راهنمایی‌های دانشگاه آن بزرگوار و زیر نظر آن امام هم‌ام بوده و بواقع می‌توان آن را نخستین مرکز آموزش عالی که به علوم معقول پرداخت نیز به حساب آورد.^۱

○ علیرضا باوندیان

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

داشت و در اعصار آتی الگوی بسیاری از دانشگاه‌های جهان اسلام و حتی اروپا شد، نظامیه بغداد است.^۲ اما برخی از محققان، دانشگاه «الازهر» مصر را، هم از جنبه تاریخی و هم از بُعد غنای برنامه‌های آموزشی و تربیتی مقدم بر نظامیه می‌دانند.^۳ «جوهر سیسیلی»^۴ سردار معروف «المعز» خلیفه فاطمی، این دانشگاه را در قرن چهارم هجری بنا کرد تا در زمان خلیفه «العزیز بالله» ۳۶۵-۳۸۶ ه.ق و به دستور او بهره‌مند از نظام آموزشی دقیق و کارآمد و منظمی شود: از جمله مواردی که اندیشیده شد ساختن

«سید امیر علی»^۲ همچنین اظهار می‌دارد که در دانشگاه آن سلاله وحی و ایمان علوم مختلف، جملگی با روح دینداری و اسلام خواهی اتحاد وجودی داشتند و آموزش از ساحت تغذی جدا نبود. «فیلیپ حتی» و «آلفرد گیوم» عقیده دارند که:

«نخستین مراکز آموزش عالی راستین و حقیقی که علاوه بر اهتمام نسبت به رفع نیازهای آموزشی طلاب، وسایل و اسباب گذران مادی زندگی ایشان را نیز فراهم می‌آورد و بر حال معیشتی و رفاهی آنان نظارتی کافی



در ابعاد محتوایی نظام آموزشی الازهر در می‌یابیم که مسائل معیشتی طلاب عمیقاً مورد توجه مدیران بوده است و آنها بسترهای رفاهی لازم به منظور ثمر دهی اهداف و نیات معنوی را ایجاد می‌کردند تا محصلان هر چه بیشتر و شائق‌تر در تحصیل فضایل و اکتساب مراحل و مدارج علمی بکوشند؛ مبادا که در راستای به دست آوردن دو نان، منت «دونان» کشند و ابداع علمی که با ارزش‌ترین سرمایه استغنا و خودکفایی همه جانبه جامعه اسلامی است، در مسلخ حوائج نازل مادی پایمال شود.

«خواجه نظام الملک»، نزدیک به صد سال بعد از الازهر به تاسیس «نظامیه» پرداخت؛ هر چند او بسیاری از مقررات و دستورالعملهای آموزشی را از الازهر برگرفت اما به منظور نیل به مرزهای جدیدی از شکوفایی آموزشی، بر بنیاد تجارب غنی گردانندگان الازهر، میل طلاب، نیاز آنان و مصالح و اقتضائات عصر را افزود و با این پشتوانه به نوآوری پرداخت. از جمله مواردی که به تبع الازهر پی‌گرفت تأمین حوائج معیشتی طلاب بود: «ابن جبیر اندلسی»^{۱۰} که در قرن ششم هجری از بغداد دیدن کرده است در خصوص مراکز علمی آن شهر بویژه نظامیه می‌نویسد: «این مدارس را اوقافی است بزرگ و املاکی به آنها اختصاص یافته که درآمد حاصل از آن املاک به فقیهان مدارس تأدیه می‌شود و به مصرف مستمری جویندگان علم، برای گذران معاش ایشان می‌رسد.»

حجره‌هایی برای اقامت طلاب بوده است. او همچنین برای فراغت فکری و آسودن ذهنی و زدودن دغدغه‌های معیشتی و زیستی استادان، خانه‌هایی را خریداری کرد و آن را به مجموعه دانشگاه افزود تا این پیوستگی فیزیکی در اتصال و ارتباط عاطفی آنان با فضای آموزشی و ایجاد علقه و انس هر چه بیشتر سهمی داشته باشد.^۷ دانشگاه در زمان «الحاکم بامرالله» ۳۸۶-۴۱۱ ه.ق از حیث تدابیر معمارانه و تفکیک فضاهای ساختمانی به نسبت وضعیت اقلیمی و بومی هر یک از گروههای دانش پژوه، به اوج کمال خود رسید. این دانشگاه برخوردار از سی و شش رواق یا ایوان بود که هر یک به گروهی خاص اختصاص می‌یافت؛ مثلاً رواق حرمین برای اهالی مکه و مدینه، رواق جاوه برای مردم جزایر هند شرقی، رواق سلیمانیه برای اهالی افغانستان و خراسان، رواق برنادیه برای مردم برنثو، بغدادیان و ... بسیاری رواق‌های دیگر. هر یک از این رواق‌ها دارای یک مدیر به نام «شیخ» بود و رئیس کل دانشگاه که «ناظر» نامیده می‌شد بر حسن انجام امور نظارت داشت.^۸

دانش پژوهان برخوردار از مقرری ماهانه، مسکن، خوراک، پوشاک و حتی لوازم التحریر رایگان بودند. «احمد شبلی»^۹ عقیده دارد که الازهر در آن روزگاران بسان مادری مهربان و پدیری دلسوز، ملجأ و مأمن علمی شایسته‌ای برای تنگدست‌ترین دوستداران کسب فرهنگ و فضیلت به شمار می‌آمد. باغور



اکثر مورخان نامدار، همچون «سید امیر علی» عقیده دارند که تمام مفاظرات و مباحث حکمی زمان حضرت امام جعفر صادق (ع) یا هدایت و راهنمایی‌های دانشگاه آن بزرگوار و زیر نظر آن امام همام بوده و بواقع می‌توان آن را نخستین مرکز آموزشی عالی که به علوم محقول پرداخت نیز به حساب آورد.



نظامیه بغداد و نظامیه‌های دیگری که پیرو آن در سایر شهرها تأسیس شدند به دلیل حضور مدبرانه، مومنانه، پیوسته و پی‌گیر خواجه نظام‌الملک در هر سه جنبه مهم مدیریت آموزشی (برنامه ریزی، نظارت و هدایت) به بالاترین مراتب علمی، مذهبی و سیاسی آن زمان نایل آمدند.

از خصایص مبتکرانه نظامیه‌ها وجود درجات معین برای اعضای گروه‌های آموزشی بود که با احتساب سه مؤلفه «ابداع»، «نظر» و «عمل» و با عناوینی چون مدرّس، نایب، معید، فقیه و خازن‌المکتبه به ایشان اعطا می‌شد؛ همین امر تا به امروز نیز به نحوی در ساختار آموزش عالی جهان پاییده است^{۱۱} و در قالب مربی، استادیار، دانشیار و استاد متجلی می‌باشد.

توجه به فراهم سازی ابزارهای لازم برای پژوهش و تحقیق طلاب از جمله تدابیر خواجه بود که می‌توان از آن همه به «کتابخانه بزرگ» و مجهزی اشاره کرد که در جنب هر یک از نظامیه‌ها بود. کتابخانه‌هایی که «انواع کتابها در آن جمع شده بود و با سماحت در اختیار طلاب قرار می‌گرفت»^{۱۲} و یا تالارهایی که مخصوص سخنرانی‌های علمی و گفت و شنودهای تخصصی طراحی و ساخته شده بودند.^{۱۳}

در مدرسه «مستنصریه»^{۱۴} که در سال ۶۴۰ه.ق در بغداد بنیان گذاشته شد به این جلوه‌های بصری و تدابیر زیبا شناسانه و نقوش اسلیمی و هندسی توجه خاصی مبذول گردید. در این

مدرسه که فراهم آمده از چهار بخش آموزشی جداگانه برای هر یک از مذاهب بود، فضایی شاداب و طراوت‌مند، جویندگان مشعل دانش را در بر می‌گرفت و همه چیز دلالت از نوعی وجود ملکوتی و اشتیاقی دریا مآبانه داشت و این خود نکته‌ای درخور توجه است که بدانیم «فضای فیزیکی تعلیم و تعلم» همواره باید مبتنی «مفسر فضای معنوی» آن باشد تا «تسهیل» در فراگیری محقق و «حلاوت آموختن» در کام جان بنشیند.

در مدرسه یاد شده همچنین به امر «بهداشت جسمانی» طلاب علاوه بر «بهداشت روانی» ایشان قویاً توجه می‌شد تا آنجا که نوشته‌اند: «طبیعی مخصوص و حادثی، هر روز صبح، طلاب و ارباب جمعی را از حیث تندرستی معاینه می‌کرد و مدیر یا مدیران را از صحت و سلامتی ایشان مطلع می‌ساخت»^{۱۵}

نکته جالب توجه این که مدارس علمی اسلامی هرگز در انتقال یافته‌های مفهومی و معنوی خود به دستداران علم، امساک نمی‌کردند و آغوش خود را به روی همه مشتاقان علم و فضیلت گشوده داشتند و گسترش روزافزون آنها نیز از همین بساطت و بلند نظری و مناعت طبع بر می‌تراود. مورخان به کرات نقل کرده‌اند که یکی از اهداف مهم خواجه نظام الملک «ایجاد فرصت و افزایش دسترسی همه صاحبان استعداد به مراکز و مدارس علمی و حمایت جدی از اقتشار محروم و

تهیدست برای دستیابی به امکانات آموزشی و تکمیل تحصیلات و یافته‌هایشان بود».

این مهم که به نوعی در اهداف بنیان سایر مدارس دیگر اسلامی نیز دیده می‌شود چنان مدارس مذکور را توسعه بخشید که در عهد کم‌سو شدن چراغ دانش پژوهی اروپا و فرورفتن آن در تالاب خرافه و ضلالت، «صدها دانشگاه و مدارس عالی با عناوین مختلف در ممالک اسلامی وجود داشت. مدرسی همچون: رشیدیّه، امینیّه، طرخانیّه، خاتونیه و شریفیه در سوریه، مدارس ناصریه و صلاحیه در مصر، و مدارس بسیار دیگری در قاهره، نیشابور، سمرقند، اصفهان، بلخ، مرو، حلب، لاهور و غزنه»^{۱۶} و «در قرن ششم هجری، تنها در بغداد سی مدرسه و در دمشق بیست مدرسه به صورت فعال به کارهای مهم علمی دل مشغول داشتند»^{۱۷}

«خواجه نظام الملک»، نزدیک به صد سال بعد از الازهر به تأسیس «نظامیه» پرداخت؛ هر چند او بسیاری از مقررات و دستورالعملهای آموزشی را از الازهر برگرفت اما به منظور نیل به مرزهای جدیدی از شکوفایی آموزشی، پویندگی، تجارب علمی گردانندگان الازهر، میل طلاب، نیاز آنان و مصالح و اقتضایات عصر و اقزودویا این پیشقوانه به نوآوری پرداخت



میان فضای آموزشی و جامعه نیز صورت می‌گرفت. همچنین طلاب در زمینه شناخت معیارها و شیوه‌های منطقی و اصولی درک و فهم دقیق و عمیق فرهنگ مردم و روابط انسانی با آنان در جنب کوشش‌های تحصیلی خود تلاش می‌کردند.

مهمترین اهداف ارتباط مدارس با مردم عبارت بود از:

تقویت روحیه مردمی و سلوک انسانی فراگیران به منظور حسن معاشرت و ارتباط سازنده با جامعه، کشف زبان ارتباطی و روشهای صحیح برقراری روابط انسانی با احاد مردم، افزایش توان سازگاری و همزیستی و تحکیم پیوند دوستی و تفاهم با آنان، مشارکت در اقدامات عمومی به جهت تحکیم و تثبیت میثاق جمعی، و روشنگری در افکار و اندیشه‌ها.

خانم «زیگریدهنکه»^{۲۱} عقیده دارد که شرح صدر مدرسان و استادان مدارس اسلامی چنان بلیغ و فصیح بود که همگان و همگنان را به نزد خود

جذب می‌کرد، او تماس مسیحیان با مسلمانان در قرون وسطی را عامل اصلی تأسیس دانشگاه‌های اروپا می‌داند و می‌نویسد: «مسلمانان با مدرسان که از قرن نهم میلادی شکوفایی داشت و از زمان «گربرت» (Gerbert) که جریان ملاقات‌ها و روابط از آن سوی «پیرنه» (Pyrenaen) ابتدا کم و سپس رو به تزايد گذاشت، اروپا را به فکر تأسیس دانشگاه افکند»^{۲۲} نکته مهمی که خانم هونکه به

مهمترین اهداف تفصیلی مدارس علمی اسلامی که در ذیل دانش اندوزی مستور بود و بال پرواز آنها در تاریخستان علمی آن اعصار به شمار می‌رفت، عبارت بودند از:

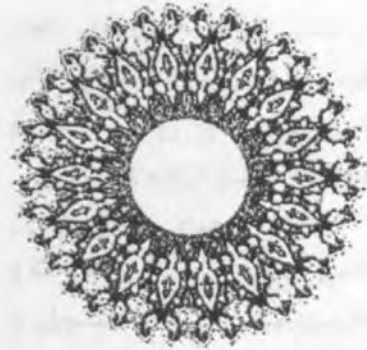
شناخت ابزار علم و هدفداری عالم و تلاش در جهت ارتقای بینش و آمیختن تعهد و مهارت و تکمیل دانش با تکیه بر ارزش. و همچنین توجه و تفهیم طلاب نسبت به اهمیت کسب معرفت و ارزش حیاتی دانشمند متقی برای جامعه اسلامی.

«میان محمد شریف» می‌نویسد: «بدین ترتیب تنها در قرطبه (پایتخت اندلس) صدها مرکز علمی سرگرم فعالیت بودند که رشته‌های گوناگون علمی را دوشادوش نگرشهای دینی و ملکات اسلامی و اخلاقی تدریس می‌کردند.»^{۱۸} و «شمار دانش طلبان که در آنجا بود به هزاران می‌رسید و شهادتنامه (گواهی‌نامه) این مدارس، راه مناصب معتبر دولتی را بر کسان می‌گشود.»^{۱۹}

یکی از رسوم جذاب و زیبای مدارس علمی بویژه در اسپانیا این بود که در هر سال جشن‌هایی ترتیب می‌دادند و از عموم مردم برای شرکت در آن محافل سرور انگیز دعوت به عمل می‌آوردند. در این جشن‌ها، استادان مبرز، به ایراد سخنرانی و خواندن شعر می‌پرداختند.^{۲۰}

و بدین سان، ضمن اشاعه آداب مطلوب معاشرت، آیین مجالست و مصاحبت به فراگیران، ارتباطات مردمی

توجه به فراهم سازی
ابزارهای لازم برای پژوهش و
تحقیق طلاب
از جمله تدابیر خواجه بود
که می‌توان
از آن همه به «کتابخانه بزرگ»
و تجهیز اشاره کرد که
در جنب هر یک از نظامیه‌ها
بود. کتابخانه‌هایی که
«انواع کتابها در آن
جمع شده بود و با سماعت در
اختیار طلاب قرار
می‌گرفت.» و یا تالارهایی که
مخصوص سخنرانی‌های علمی
و گفت و شنودهای
تخصصی طراحی و ساخته
شده بودند.»



در مدرسه «مستفصویه» که در سال ۱۳۰۴ هجری در بغداد بنیان گذاشته شد به این جلوه‌های بصوری و تدابیر زیبا شناسانه و نقوش اسلامی و هندسی توجه خاصی مبذول گردید. در این مدرسه که فراهم آمده از چهار بخش آموزشی جداگانه برای هر یک از مذاهب بود، فضایی شاداب و طراوتمند، جویندگان مشعل دانش را در بر می‌گرفت و همه چیز دلالت از نوعی وجد ملکوتی و اشتیاقی دریا مآبانه داشت.

آن حسن توجه دارد این است که: دانشگاه‌های اروپا از بدو تأسیس هم از لحاظ اهداف آموزشی و هم از لحاظ برنامه‌ها از مدارس و مراکز اسلامی پیروی می‌کردند. به گفته مورخان غربی،

یکی از اهداف اصلی دانشگاه‌هایی چون: پاریس، بولونیا (Bologna) و پالمو (Palermo)، احیای مطالعات دینی و رونق بخشیدن به آن بود.^{۳۳} الهیات از جمله دروس مهمی بود که در آن دانشگاهها تدریس می‌شد و عده‌ای از شخصیت‌های برجسته و معروف آن زمان اروپا، چون ابلار، آلبرت کبیر و توماس آکوئیناس از فارغ التحصیلان و استادان این دانشگاهها به حساب می‌آمدند به هر تقدیر، تفکر حاکم تفکر دینی بود و همه چیز با محک دین سنجیده می‌شد. حتی فلسفه و علم نیز در خدمت دین قرار داشت. به اعتقاد روبن لوی (Ruben Levy) اروپاییان این شیوه را از نظامیه بغداد اقتباس کردند و در دانشگاه‌های خود جریان بخشیدند و آن عبارت بود از: تقویت دین باوری، معنویت‌گرایی، توجه به مکارم اخلاقی و نیز ترویج فرهنگ کوشش، نوآوری و خلاقیت در خلال برنامه‌های آموزشی و مقابله با فضای انفعال و بی‌تفاوتی.

اما همگام با نفوذ مضامین و شیوه‌های آموزشی مدارس اسلامی بسیاری از آداب جاری آنها نیز به مراکز آموزش عالی اروپا راه یافت؛^{۳۴} آنان حتی «آداب یادداشت کردن سردرس و چگونگی یادداشت برداشتن و اعطای گواهینامه به دانش‌آموختگان را هم از مدارس عالی اسلامی اخذ کردند»^{۳۵}

کتابهایی که علمای مسلمان در خصوص «آداب درس» «آداب فحش» و «آداب بحث» نوشتند و از راه ترجمه به

دست غربیان رسید - از جمله آداب الاملاء و الاستملاء از عبدالکریم سمعانی (که به زبان آلمانی برگردانده شد) و الاجازه فی متون التدریس عند الاسلام (که به زبان فرانسه ترجمه شده بود)، چنان در کالبد آموزشی فضاهاى علمى اروپا رسوخ کرد که اکنون الفاظ مرسوم دانشگاه‌های اروپا، همچون Reading قرائت، Hearing سماع، Licence اجازه و حتى لفظ Baccalarius بحق الروایه، از الفاظ معمول مراکز آموزشی مصر و شام و اندلس اقتباس شده است.^{۳۶} حتی حق مؤلف یا جواز تدریس (Licentia docendi) که از سنن پسندیده مسلمانان بود با برقراری شالوده مدارس عالی در اروپا به آن جا راه یافت^{۳۷} مراکز و مدارس اسلامی ما باعث شدند تا مدارس اروپایی، توسعه و تفصیل موضوعی پیدا کنند، برنامه دروسشان گسترده شود، عشق به تتبع و تحقیق به طرز عمیقی در نهادشان بروید و آگاهی دانش پژوهان جوان نسبت به جهان وسیع معارف و اندیشه‌های نوافزون گردد. زیرا مدارس مسلمین برای نیل به اهداف فرهنگی و آموزشی والای خود، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را اتخاذ کرده بودند که فروغ آنها مراکز تشنه علمی جهان را شکوفا می‌ساخت و آن عبارت بود از:

۱. تقویت تفکر اسلامی و هدایت گرایشهای فطری و تبیین جایگاه رفیع انسان در عالم هستی بر اساس بینش توحیدی



۲. اعتلای بینش معادی در عرصه علم و علم، وظیفه و فریضه، هدف و ابزار، طلب و اراده، مسؤولیت و تکلیف

۳. تمسک به حقیقت اسلام ناب در برابر القای شبهات و مواضع التقاط و مبارزه پیگیر، دائمی و مؤثر با ریشه‌های تحجر، جمود فکری، بدعت، تحریف، و تستت در امور اعتقادی

۴. احیای قلوب و تطهیر نفوس در مؤانست دائمی با قرآن و مداومت بر فهم عمیق معارف و فرهنگ قرآنی براساس وصایای پیامبر بزرگوار اسلام(ص) و وفاداری به ثقل اصغر

۵. التزام عملی نسبت به رعایت سنن و آداب اسلامی و تعظیم شعائر مذهبی و مناسک عملی اسلام، در تأمین قداست ارزشها و هنجارهای اعتقادی جامعه اسلامی

۶. شناخت مراتب تکامل و تنزل نفس در مسیر رهایی از وسوسه‌های شیطانی، (بخصوص غرور علمی) و شوق‌افزایی در دستیابی به کمال انسانی

۷. اهتمام به پرورش استعدادها، استکمال روحی و استحصال گنجینه‌های عقلی و ذخایر وجودی و

تقویت بنیه علمی

۸. اشاعه فرهنگ دانشوری و فرهیختگی

۹. شناخت روشهای تحقیق، نقد، بررسی آثار فکری و فرهنگی زمان و شیوه‌های عملی و کارآمد تضارب آراء و تعاطی افکار و تکمیل و تکامل معارف انسانی

۱۰. تلاش در جهت استخراج منابع فرهنگ اسلام و معرفی و تبلیغ آن به شیفتگان علم و فرهنگ و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری

عصر

۱۱. آشنایی با مختصات فرهنگی و ظرفیتهای روحی و فکری و تجلیات، آرزوها و آرمانهای بزرگ انسانی ملل

۱۲. بررسی و شناخت علل و عوامل ظهور و سقوط و اعتلا و انحطاط ملت‌های گذشته و کشف سنن الهی و قانونمندیهای اجتماعی حاکم بر زندگی بشر به منظور عبرت آموزی و تجربه اندوزی هر چه بیشتر.

۱۳. تلاش به قدر بضاعت و توانگری در قناعت و حفظ مناعت طبع و عزت نفس در رفع حاجت و فراهم ساختن وسیله

طاعت حق

۱۴. آشنایی با زمینه‌ها و مبادی علم و حکمت و شناسایی دقیق و عمیق مبانی و اصول علوم و فنون روز و بکارگیری و ارتقای آن در بستر ارزشهای اسلامی
۱۵. شناخت زمینه‌های تحقیق، تکوین و تکمیل علوم و شیوه‌های مداومت و ممارست طاقت فرسای دانشوران و دانشمندان در پژوهشهای علمی و اتساع ظرفیت و افزایش جدیت در گسترش و توسعه تحقیقات
۱۶. آشنایی عمیق با طرق مختلف جستجوی نظری و عملی و شیوه‌های کاربرد آنها در شاخه‌های علوم و توجه به اهمیت و نقش اساسی روش شناسی در تکمیل علوم، تحصیل معارف و کشف رموز
۱۷. سیر آفاق به امید کسب معارف و شوق هجرت و گریز از رخوت، ارضای روح حقیقت جویی و عبرت آموزی از سرگذشت بشر.

پی‌نوشت‌ها:

۱. امیر علی: تاریخ عرب و اسلام؛ ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۲۰
۲. سید امیر علی از دشمنان میرز مسلمانان هند بود که بعدها به انگلستان سفر کرد و در آنجا در سال ۱۹۰۹ میلادی به کارمندی کمیسیون قضایی شورای خاص سلطنتی تعیین شد و مدت نوزده سال در همان شغل باقی ماند
۳. حتی، فیلیپ: تاریخ عرب، ج ۱ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، حقیقت ۱۳۳۳.
۴. زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵. «سیمیل» در منابع اسلامی با نام «مقلبه» یاد شده است این جزیره از حیث فرهنگی یکی از پلهای ارتباطی تمدنهای شرق و غرب به حساب می‌آمد.
۶. مقریزی، احمد بن علی، الخطوط، مصر، مطبعة نیل، ۱۳۳۵ هـ ج ۲، ص ۳۹.
۷. رشاد، محمد، جنگهای صلیبی، ج ۲، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، ص ۱۱.
۸. همان
۹. شبلی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۰. ابن جبیر، سفرنامه، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۳۷۹.
۱۱. کسبانی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آنان، ص ۱۴ (مقدمه)
۱۲. نخجوانی، هند و نامان سنجر بن عبدالله صاحب، تجارب السلف، به تصحیح عباس آقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، ص ۳۳۳
۱۳. کسبانی، نورالله (همان)، نخجوانی، هند و شاه، کتاب پیشین، ص ۳۲۷.
۱۵. ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله رهبانی، تهران، نشرات اطلاعات، ۱۳۶۳، چاپ اول، ص ۲۸۷.
۱۶. شریف، میان محمد: منابع فرهنگ اسلامی، ترجمه خلیل خلیلیان، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۲
۱۷. عتیبه، عبدالرحیم: تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه: نورالله کسبانی، تهران، بزدان، ۱۳۶۳
۱۸. شریف، میان محمد: منابع فرهنگ اسلامی، ترجمه خلیل خلیلیان تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۹. حتی، فیلیپ: تاریخ عرب، ج ۲، ص ۷۳۰
۲۰. امیرعلی، تاریخ عرب و اسلام، ص ۵۳۱
۲۱. هونکه، زیگرید: فرهنگ اسلام در اروپا، ج ۲، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی و امیرکبیر، ۶۱-۱۳۶۳، ص ۲۹۷
۲۲. همان

